

وقتی که جامعه ژرفای امور را گم می کند



محمد بقای ماکان
نویسنده و پژوهشگر

توسعه در معنای مثبت و منفی تقریباً با فرهنگ برابر است. به این معنا که هرگاه فرهنگ تعالی و تنزل می یابد نشانه های ترقی یا رکود اجتماعی نیز از آن به ذهن می رسد ولی اصولاً هر نوع توسعه ای ریشه در توسعه اقتصادی دارد یعنی اگر در کشور یا جامعه ای اقتصاد سالم و توسعه یافته نباشد به گواهی تاریخ در بقیه زمینه ها نیز به طور طبیعی عقب خواهد ماند. یعنی به طور مثال اگر جوانان از بشرویه و بروجرد به تهران می آیند، به این دلیل نیست که فروزانفر و زرین کوب شوند، بلکه می آیند تا در میدان قدس یا خیابان فلسطین و امثال اینها لقمه نانی به کف آرند تا بتوانند خود را در شمار زندگان محسوب دارند. در چنین شرایطی البته مجالی برای توسعه فرهنگی و علمی یعنی خلاقیت، ابداع و آفرینش باقی نمی ماند زیرا با ذهن آشفته نمی توان دست به آفرینی در هیچ زمینه ای زد. همه جامعه شناسان و متخصصانی که در این باب اندیشه گماشته اند در این رای

هم عقیده اند که عامل اصلی هر توسعه و پیشرفتی مبتنی بر توسعه اقتصادی است و تا این رکن فراهم نشود نمی توان بر آن بنای فرهنگ و سیاست و دانش را استوار ساخت. از این رو است که به زبان ساده گفته اند: «اول وجود بعداً سجود». اما آنچه که سبب رشد توسعه به معنای پیشرفت به طور کلی می شود، وجود فضای آزاد است. زیرا عناصر سازنده در یک جامعه اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، علمی و هنری تنها در فضای آزاد قابل رشد و بالندگی است. درست مانند بند مرغوبی که اگر در هوای سالم و آزاد پرورش نیابد به طور طبیعی از بالندگی باز می ماند. با نگاهی به تاریخ فرهنگی و اقتصادی جوامع پیشرفته در طول هزاره ها در می یابیم که در صورت عدم وجود چنین فضای تمامی موارد یادشده از پویایی باز ایستادند. نمونه بارز آن عصر زرین دوره سیمین یونان باستان است که پس از دوره پرشکلی ناگهان به ورطه انحطاط می افتد و دیگر نتواند از آثار تاریخ فلسفه مانند سقراط و افلاطون و ارسطو در آن یافت

توسعه در معنای مثبت و منفی تقریباً با فرهنگ برابر است. به این معنا که هرگاه فرهنگ تعالی و تنزل می یابد نشانه های ترقی یا رکود اجتماعی نیز از آن به ذهن می رسد. اگر در کشور یا جامعه ای اقتصاد سالم و توسعه یافته نباشد به گواهی تاریخ در بقیه زمینه ها نیز به طور طبیعی عقب خواهد ماند.

واژه توسعه اصطلاحاً در شمار واژگان عشقهای است. به این معنا که باید به متمم خود وصل شود تا معنایی کامل یابد. بنابراین توسعه مفهومی تجریدی دارد که به خودی خود معنایی را افاده نمی کند مگر آن که به کلمه دیگر متصل شود. مثل توسعه علمی، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی و امثال اینها. اما باید توجه داشت که توسعه اصولاً در تمام موارد یاد شده حاصل آگاهی، تجربه و کیاست است که همه اینها در مجموع، ثمره فرهنگ محسوب می شود. به عبارت دیگر توسعه مانند درختی است که از ریشه فرهنگ تغذیه می کند و پربارش فواید اجتماعی و زندگی بسامان است. از این رو توسعه در هر زمینه ای می تواند موجب رشد و معناتست که در آن زمینه ترقی و شکوفایی وجود ندارد. البته باید توجه داشت که به خلاف آنچه می اندیشند توسعه معنای مهمی می تواند داشته باشد. مثل توسعه دیکتاتوری یا توسعه اعتیاد...

در مذمت تعریف خودسرانه از فرهنگ

بهرام دبیری
نقاش

زیادی را به طلب بیشتر یا همان مفهوم غلط توسعه خراب می کند و برای ساختمان ها، کوچه ها و کافه هایی که مردم با آن خاطره دارند ارزشی قایل نمی شود. واژه توسعه همیشه با سودآوری همراه بوده و از همین رو است که خانه های هنرمندان تخریب می شود و کسی سوالی نمی پرسد. به عنوان نمونه همین چند وقت پیش بود که خانه قدیمی ملک الشعراء بهار در خیابان بهار تخریب شد و به جای آن ساختمان چند طبقه ساخته شد. در صورتی که خانه های هر کدام از شاعران می توانند توسعه دهنده یک جریان روشنفکری در جامعه باشند و پیوند مستقیمی با پیشرفت داشته باشد. توسعه و پیشرفتی که امروز ما با آن روبه رو هستیم تبدیل به یک اتفاق سرتاپی شده است که روز به روز پیشرفت می کند اما کاری از پیش نمی برد و جز زمان ثمری ندارد. در این گونه مواقع وجود دو گوش شنوا که بتواند به صورت درست با اهالی فرهنگ جامعه و با اندیشمندان و روشنفکران تعامل داشته باشد نیاز است. باید ادراک درست از فرهنگ به وجود بیاید و مدیران بدانند که خیلی از کارهایی که به نام توسعه انجام می دهند جزو حافظه تاریخی مردم جامعه ما هستند و نبود هر کدام از آنها می تواند آسیب زیادی به جامعه وارد کند. متأسفانه نیازهای فرهنگی مردم شناخته نشده و به همین دلیل است که ما نمی توانیم نظور که شایسته است توسعه پیدا کنیم

واقعیت این است که توسعه اگر بر محور فرهنگ رشد نکند، پایدار و به سامان نخواهد بود. وقتی توسعه اتفاق می افتد اما توجهی به فرهنگ نمی شود ما وضعیتی مانند کشورهای در حال توسعه روبه رو خواهیم بود. کشوری که در حال توسعه است اما نظور که باید همه چیز در حال پیشرفت نیست، مثلاً وقتی به معماری و شهرسازی و رفتارهای اجتماعی مردم آن جامعه نگاه می کنیم باز ناسامی هایی را می بینیم که به دلیل توسعه پیدا کردن، بدون توجه به فرهنگ پیش آمده است. این اتفاق که خود، سدا همی برای پیشرفت و توسعه یافتگی کشورها است به دلیل تعریف خودسرانه ای است که برخی مدیران از فرهنگ دارند. آنها بی توجه به مفهومی که نمایندگان فرهنگی جامعه و هنرمندان از فرهنگ آرایه می دهند حرف خودشان را می زنند. مدیران تعبیر شخصی از توسعه دارند و همین باعث می شود توسعه مفهوم واقعی نداشته باشد و ناهنجاری ها به وجود بیاید. ناهنجاری های زیادی که نمونه های آن را زیاد می بینیم. آپارتمان نشینی و گسترش بی قاعده شهرها همگی نمونه کاملی از این ناهنجاری ها است. شهرداری باغ های

در پیچه

جهانگیرالماسی
بازیگر سینما و تئاتر

می توان مهم ترین مشکل امروز جامعه ایران را که به مثابه معنی برای توسعه است، مشکل مدیریت در سطوح مختلف عنوان کرد. یعنی از مدیریت یک دبستان و رستوران گرفته تا مدیریت یک دانشگاه و وزارتخانه. حقیقتاً ما با مشکل مدیریت روبه رو هستیم. به این معنی، عملکرد مدیران مختلف در دوران مختلف، طوری بوده که با شواهد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ما همخوانی نداشته است. آن هم مدیرانی در سطوح مدیرعامل یک بانک، یا معاون اول

کار را باید به اهلش سپرد

منیژه حکمت
تهیه کننده و کارگردان

برای توسعه فرهنگی باید علمی و آماری برخورد شود، هر مدیری باید در هر حوزه خاصی برنامه بدهد. در حالی که تمام بودجه فرهنگی در کشور ما در انحصار ارگان ها و سازمان های دولتی است و این نهادها در حالی که از نظر مالی دستشان باز است، بر اینند قابل توجهی از استفاده این هزینه ها در مسیر توسعه و حضورشان در فضای فرهنگ و هنر دیده نمی شود و متأسفانه شاهد اتفاق های خوبی نبودیم. اگر در صورت توسعه فرهنگ کار کارشناسی و آکادمیک انجام دهیم و نیازها را به درستی بررسی کنیم و بدانیم در کجا ایستاده ایم و به کجا می خواهیم برسیم، می توانیم مسیر توسعه را ترسیم کنیم. متعقدم در این راه باید به هنرمندان احترام گذاشته شود، هر کسی خودش را بهتر یا بدتر از دیگری نداند. در سطوح مدیریتی هم باید کار را به اهلش سپرد. این تفای هنر و فرهنگ با مدیرانی که هنر را نمی شناسند به سرانجام نمی رسد؛ اگر سیاست گذاری و تصمیم گیری ها را هم به اهالی واقعی هنر بسپاریم، آنها خودشان دغدغه های هر حوزه را به خوبی درک می کنند و نسل ها و تفاوت های سلاطین را می شناسند و بهتر می توانند کار کنند. بنابراین مدیریت کارآمد و برنامه ریزی برای کار کارشناسی و علمی می تواند ما را در مسیر توسعه فرهنگی کمک کند.

منافع و سلاطین شخصی مدیران غریبه با جامعه

یکی از رئیس جمهوری ها و چنین سطوح مشابهی، دلیل آن، این است که ما خودخواه هستیم. تنها به خودمان فکر می کنیم؛ هر کس فقط خودش را می بیند و به مسائل فردی نگاه می کنیم. فارغ از این مساله، مدیران جامعه ما، شرایط مختلف را در نظر نمی گیرند و ارزیابی صحیحی از وضع پیرامون خود ندارند. بنده مجبورم که برای ذکر مثال، در حوزه تخصصی خود، سخن بگویم. هنوز بعد از سی و اندی سال، بسیاری از مدیران ما، تعریف صحیحی از سینما ندارند. هنوز ضرورت وجود صنعت سینما را درک نکرده اند. تا این اندازه که بسیاری از آنها، فیلم و سینما

و شرکت کنندگان، حضورشان را در این جشنواره، ادامه در صفحه ۱۱

فرهنگ و رکودی که تشدید می شود

مجید رهبانی | مدیر مسئول ماهنامه جهان کتاب

در کشور ما معمولاً آمارهای رسمی همیشه خوش خیره هستند. مثلاً بنا بر اعلام خانه کتاب ایران، تولید کتاب در ۴ ماه نخست امسال نسبت به مدت مشابه در سال گذشته، رشدی ۱۵ درصدی را نشان می دهد. اما در این رشد تولید، نکته های نهفته است و آن سهم چشمگیر ناشران کتاب های کمک آموزشی و آموزشی است. به عبارت دیگر، سهم بخش غیر فرهنگی و پولساز نشر، در فهرست ناشران پرکار ۵ ماه نخست سال ۱۳۹۳ نیز رتبه های اول تا چهارم و همچنین رتبه ششم - با فاصله بسیار زیاد از دیگران - از آن همین ناشران است. از این گروه که بگذریم، بخش دولتی و غیر خصوصی نشر (یعنی ناشران وابسته به دولت، پناهگاه و... که از بودجه و امکانات عمومی گسترده و بی حساب بهره می برند) از نظر میزان تولید، کاملاً بر نشر فرهنگی متعلق به بخش خصوصی غلبه دارد. این که تولیدات انبوه آنها تا چه میزان به بازار طبیعی کتاب ایران راه می یابد و چهقدر خواستار و مخاطب دارد، موضوع دیگری است.

صنعت نشر نیز مانند دیگر عرصه های اقتصادی، متأثر از شرایط عمومی رکود حاکم بر کشور است. به رغم چشم اندازهای ظاهراً امیدوارکننده ای که آمارهای رسمی ترسیم می کنند، آنچه امروز در اجزای صنعت نشر ایران مشاهده می شود نگران کننده یا دست کم هشداردهنده است. از آن جمله است:

۱- کاهش مستمر تقاضای کتاب: رکود در بازار کتاب ایران امر تازه ای نیست. اما بازار کتاب همواره دوره های کوتاه رونق نسبی را در ماههایی از سال انتظار می کشد که معمولاً هم تکرار می شوند. در ماههای گذشته، در پی ابداع و آفرینش پروند، ایامشان از بام تا شام در پی کسب روزی می گذرد و به این ترتیب عقل معاش بر عقل استقرایی و مستفاد سلطه می یابد و تحلیل و تحقیق به سستی می گراید. در چنین شرایطی ذهن جامعه متوجه ژرفای امور نمی شود، دست ها به سوی تحقیق نمی رود، آثار سطحی و گفتارهای کم پایه جای تحقیقات عمیق و سخنان پرمایه را می گیرد، کتاب نویسی تبدیل به کتاب سازی می شود، دانشگاه ها تبدیل به مدارس ابتدایی می شوند، پایان نامه ها در معرض «بیع و شری» در می آید و پایان نامه های بی محتوا یا جلد زرکوب در انبارهای دانشگاه ها انباشته می شود و در نتیجه بند توسعه که در زمین فرهنگ می روید به تدریج پلاسیده می شود. پروگویی و کم خوانی جای سخنان متین و مطالعات عمیق را می گیرد، اهل فضل خانه نشین می شوند و شهره با بازیگر میدان.

۲- مازاد تولید: تقاضای کم (و حتی به نسبت جمعیت کشور، ناچیز) موجود در بازار کتاب ایران و امکانات محدود توزیع، عرضه و فروش کتاب در کشور، به هیچ وجه متناسب با ظرفیت های بخش فرهنگی نشر ایران و توانایی ها و قابلیت های آن برای توسعه و رشد بیشتر نیست. در نتیجه، ناشران فعال فرهنگی، در غیاب یک بازار دارای رونق نسبی و تقاضای مطلوب، همواره گرفتار مازاد تولید و ناگزیر از محدود ساختن فعالیت خویش اند. انبارهای بسیاری از ناشران فرهنگی شاهدی بر این مدعا است.

۳- کاهش مستمر شمارگان و افزایش قیمت کتاب ها: کاهش تقاضای بازار، باعث کاهش شمارگان کتاب ها می شود. درج شمارگان کمتر و کمتر در صفحه شناسنامه کتاب ها که در گذشته برای اغلب ناشران دشوار بود و حتی مایه سرشکستگی تلقی می شد، امروز عادی شده است. همین کاهش شمارگان، موجب افزایش بهای تمام شده کتاب می شود. در قیمت پشت جلد آن بازتاب می یابد. افزایش قیمت هم به طور طبیعی از میزان تقاضا می کاهد و بدین ترتیب نشر در چرخه باطلی گرفتار می آید که راه گریزی از آن نمی یابد.

۴- رکود و آسیب دیدن فضای کسب و کار: در ماه های اخیر، بر اثر رکود بازار کتاب، مشکلاتی در چرخه مالی نشر دیده می شود که در صورت تشدید آن، آثار جدی بر صنعت نشر خواهد گذاشت. کاهش سفارش کتاب از سوی کتابفروشی ها، باعث کاهش خرید

امانی بخش کنندگان از ناشران شده است. نتیجه طبیعی این شرایط، انجام نشدن تعهدات مالی همکاران و واخواست شدن چک ها و... است. چنین وضعیتی بیشترین آسیب را نه به ناشران بزرگ، بلکه به ناشران متوسط و کوچک، که بخش فرهنگی نشر ایران را تشکیل می دهند، وارد می سازد و ممکن است شماری را تا مرز ورشکستگی مالی بکشاند.

۵- بیکار شدن نیروی فعال در صنعت نشر: چنانچه شرایط پیش گفته ادامه یابد یا تشدید شود، خواهناخواه باعث بیکار شدن بخشی از نیروی انسانی شاغل در این صنعت خواهد شد و از این نظر نیز آسیب فرهنگی دیگری را شاهد خواهیم بود. همین تهدید متوجه مؤلفان و مترجمان و پدیدآورندگان کتاب نیز خواهد بود.

۶- خروج سرمایه ها از نشر: پدیده خروج سرمایه ناشران بزرگ از کار نشر و ورود آن به فعالیت های تجاری سودآور و غیرمولد امر تازه ای نیست. اما ادامه یافتن رکود فعلی، این جریان را تشدید خواهد کرد و ممکن است خروج موقت و گاه به گاه سرمایه ها به قصد کسب سود و جلوگیری از کاهش ارزش سرمایه را به امری دایمی مبدل سازد.

۷- کاسته شدن از فضاهای عرضه کتاب: تعداد مراکز فروش کتاب به هیچ وجه متناسب با تعداد ناشران فعال کشور و حجم تولیداتشان نیست. متأسفانه در این زمینه امر روزآمد و قابل اتکایی وجود ندارد. نظر اغلب توزیع کنندگان کتاب این است که رشد محسوسی در تعداد کتابفروشی های سراسر کشور دیده نمی شود. کتابفروشی کار دشوار و پرهزینه ای است که بازده مالی اندکی دارد. در مقابل افتتاح هر کتابفروشی تازه، اغلب شاهد بسته شدن یک کتابفروشی سابقه سابقه هستیم. تشدید رکود فعلی، ممکن است به تعطیلی شمار بیشتری از کتابفروشی ها، به ویژه کتابفروشی های کوچک محله ها بینجامد که برخلاف کتابفروشی های واقع در راسته های کتاب (در شهر تهران: خیابان انقلاب و کریمخان)، فروش چشمگیری ندارند.

۸- نبود نهاد صنفی فراگیر و تأثیر گذار: در شرایط دشوار کنونی، جای تشکل صنفی فراگیر، مورد وثوق عموم، صاحب رأی و نظره هدایتگر نشر ایران خالی است. تنها یک نهاد صنفی قدرتمند و فعال و دارای پیش و برنامه است که می تواند در شرایط بحرانی، اعضای صنعت نشر را (در عرصه های تولید، توزیع و عرضه کتاب) در برابر دشواری ها متحد سازد و با بازتعریف روابط میان صنفی، جریان نشر را هدایت و صیانت کند و از پیامدهای مخرب قابل انتظار بکاهد.

شرایط رکود و بحران در هر عرصه اقتصادی یا فرهنگی قابل انتظار است. اگر چه این شرایط معمولاً در خلا شکل نمی گیرد و تابع وضع عمومی کشور است، اما برای مهار نسبی و از سر گذاردن آن با کمترین آسیب و خسارت می توان چاره اندیشید. این چاره اندیشی، هم وظیفه مدیریت فرهنگی کشور است و هم شکل های موجود در عرصه نشر. در مورد اخیر، از تشکلهای صنفی و انجمن های فرهنگی ناشران انتظار می رود که نقشی فراتر از آنچه تاکنون داشته اند، ایفا کنند.

دربین

در کشور ما معمولاً آمارهای رسمی همیشه خوش خیره هستند. مثلاً بنا بر اعلام خانه کتاب ایران، تولید کتاب در ۴ ماه نخست امسال نسبت به مدت مشابه در سال گذشته، رشدی ۱۵ درصدی را نشان می دهد. اما در این رشد تولید، نکته های نهفته است و آن سهم چشمگیر ناشران کتاب های کمک آموزشی و آموزشی است. به عبارت دیگر، سهم بخش غیر فرهنگی و پولساز نشر، در فهرست ناشران پرکار ۵ ماه نخست سال ۱۳۹۳ نیز رتبه های اول تا چهارم و همچنین رتبه ششم - با فاصله بسیار زیاد از دیگران - از آن همین ناشران است. از این گروه که بگذریم، بخش دولتی و غیر خصوصی نشر (یعنی ناشران وابسته به دولت، پناهگاه و... که از بودجه و امکانات عمومی گسترده و بی حساب بهره می برند) از نظر میزان تولید، کاملاً بر نشر فرهنگی متعلق به بخش خصوصی غلبه دارد. این که تولیدات انبوه آنها تا چه میزان به بازار طبیعی کتاب ایران راه می یابد و چهقدر خواستار و مخاطب دارد، موضوع دیگری است.

صنعت نشر نیز مانند دیگر عرصه های اقتصادی، متأثر از شرایط عمومی رکود حاکم بر کشور است. به رغم چشم اندازهای ظاهراً امیدوارکننده ای که آمارهای رسمی ترسیم می کنند، آنچه امروز در اجزای صنعت نشر ایران مشاهده می شود نگران کننده یا دست کم هشداردهنده است. از آن جمله است:

۱- کاهش مستمر تقاضای کتاب: رکود در بازار کتاب ایران امر تازه ای نیست. اما بازار کتاب همواره دوره های کوتاه رونق نسبی را در ماههایی از سال انتظار می کشد که معمولاً هم تکرار می شوند. در ماههای گذشته، در پی ابداع و آفرینش پروند، ایامشان از بام تا شام در پی کسب روزی می گذرد و به این ترتیب عقل معاش بر عقل استقرایی و مستفاد سلطه می یابد و تحلیل و تحقیق به سستی می گراید. در چنین شرایطی ذهن جامعه متوجه ژرفای امور نمی شود، دست ها به سوی تحقیق نمی رود، آثار سطحی و گفتارهای کم پایه جای تحقیقات عمیق و سخنان پرمایه را می گیرد، کتاب نویسی تبدیل به کتاب سازی می شود، دانشگاه ها تبدیل به مدارس ابتدایی می شوند، پایان نامه ها در معرض «بیع و شری» در می آید و پایان نامه های بی محتوا یا جلد زرکوب در انبارهای دانشگاه ها انباشته می شود و در نتیجه بند توسعه که در زمین فرهنگ می روید به تدریج پلاسیده می شود. پروگویی و کم خوانی جای سخنان متین و مطالعات عمیق را می گیرد، اهل فضل خانه نشین می شوند و شهره با بازیگر میدان.

۲- مازاد تولید: تقاضای کم (و حتی به نسبت جمعیت کشور، ناچیز) موجود در بازار کتاب ایران و امکانات محدود توزیع، عرضه و فروش کتاب در کشور، به هیچ وجه متناسب با ظرفیت های بخش فرهنگی نشر ایران و توانایی ها و قابلیت های آن برای توسعه و رشد بیشتر نیست. در نتیجه، ناشران فعال فرهنگی، در غیاب یک بازار دارای رونق نسبی و تقاضای مطلوب، همواره گرفتار مازاد تولید و ناگزیر از محدود ساختن فعالیت خویش اند. انبارهای بسیاری از ناشران فرهنگی شاهدی بر این مدعا است.

۳- کاهش مستمر شمارگان و افزایش قیمت کتاب ها: کاهش تقاضای بازار، باعث کاهش شمارگان کتاب ها می شود. درج شمارگان کمتر و کمتر در صفحه شناسنامه کتاب ها که در گذشته برای اغلب ناشران دشوار بود و حتی مایه سرشکستگی تلقی می شد، امروز عادی شده است. همین کاهش شمارگان، موجب افزایش بهای تمام شده کتاب می شود. در قیمت پشت جلد آن بازتاب می یابد. افزایش قیمت هم به طور طبیعی از میزان تقاضا می کاهد و بدین ترتیب نشر در چرخه باطلی گرفتار می آید که راه گریزی از آن نمی یابد.

۴- رکود و آسیب دیدن فضای کسب و کار: در ماه های اخیر، بر اثر رکود بازار کتاب، مشکلاتی در چرخه مالی نشر دیده می شود که در صورت تشدید آن، آثار جدی بر صنعت نشر خواهد گذاشت. کاهش سفارش کتاب از سوی کتابفروشی ها، باعث کاهش خرید

امانی بخش کنندگان از ناشران شده است. نتیجه طبیعی این شرایط، انجام نشدن تعهدات مالی همکاران و واخواست شدن چک ها و... است. چنین وضعیتی بیشترین آسیب را نه به ناشران بزرگ، بلکه به ناشران متوسط و کوچک، که بخش فرهنگی نشر ایران را تشکیل می دهند، وارد می سازد و ممکن است شماری را تا مرز ورشکستگی مالی بکشاند.

۵- بیکار شدن نیروی فعال در صنعت نشر: چنانچه شرایط پیش گفته ادامه یابد یا تشدید شود، خواهناخواه باعث بیکار شدن بخشی از نیروی انسانی شاغل در این صنعت خواهد شد و از این نظر نیز آسیب فرهنگی دیگری را شاهد خواهیم بود. همین تهدید متوجه مؤلفان و مترجمان و پدیدآورندگان کتاب نیز خواهد بود.

۶- خروج سرمایه ها از نشر: پدیده خروج سرمایه ناشران بزرگ از کار نشر و ورود آن به فعالیت های تجاری سودآور و غیرمولد امر تازه ای نیست. اما ادامه یافتن رکود فعلی، این جریان را تشدید خواهد کرد و ممکن است خروج موقت و گاه به گاه سرمایه ها به قصد کسب سود و جلوگیری از کاهش ارزش سرمایه را به امری دایمی مبدل سازد.

۷- کاسته شدن از فضاهای عرضه کتاب: تعداد مراکز فروش کتاب به هیچ وجه متناسب با تعداد ناشران فعال کشور و حجم تولیداتشان نیست. متأسفانه در این زمینه امر روزآمد و قابل اتکایی وجود ندارد. نظر اغلب توزیع کنندگان کتاب این است که رشد محسوسی در تعداد کتابفروشی های سراسر کشور دیده نمی شود. کتابفروشی کار دشوار و پرهزینه ای است که بازده مالی اندکی دارد. در مقابل افتتاح هر کتابفروشی تازه، اغلب شاهد بسته شدن یک کتابفروشی سابقه سابقه هستیم. تشدید رکود فعلی، ممکن است به تعطیلی شمار بیشتری از کتابفروشی ها، به ویژه کتابفروشی های کوچک محله ها بینجامد که برخلاف کتابفروشی های واقع در راسته های کتاب (در شهر تهران: خیابان انقلاب و کریمخان)، فروش چشمگیری ندارند.

۸- نبود نهاد صنفی فراگیر و تأثیر گذار: در شرایط دشوار کنونی، جای تشکل صنفی فراگیر، مورد وثوق عموم، صاحب رأی و نظره هدایتگر نشر ایران خالی است. تنها یک نهاد صنفی قدرتمند و فعال و دارای پیش و برنامه است که می تواند در شرایط بحرانی، اعضای صنعت نشر را (در عرصه های تولید، توزیع و عرضه کتاب) در برابر دشواری ها متحد سازد و با بازتعریف روابط میان صنفی، جریان نشر را هدایت و صیانت کند و از پیامدهای مخرب قابل انتظار بکاهد.

شرایط رکود و بحران در هر عرصه اقتصادی یا فرهنگی قابل انتظار است. اگر چه این شرایط معمولاً در خلا شکل نمی گیرد و تابع وضع عمومی کشور است، اما برای مهار نسبی و از سر گذاردن آن با کمترین آسیب و خسارت می توان چاره اندیشید. این چاره اندیشی، هم وظیفه مدیریت فرهنگی کشور است و هم شکل های موجود در عرصه نشر. در مورد اخیر، از تشکلهای صنفی و انجمن های فرهنگی ناشران انتظار می رود که نقشی فراتر از آنچه تاکنون داشته اند، ایفا کنند.

